

آسیب‌شناسی مقالات حوزه فردوسی و شاهنامه در دهه هفتاد

مرضیه خافی^۱

دکتر محمدجعفر یاحقی^۲

دکتر مه‌دخت پورخالقی چترودی^۳

دکتر محمد تقوی^۴

چکیده

تقد و بررسی و آسیب‌شناسی آثار پژوهشی مربوط به فردوسی و شاهنامه با توجه به تعداد و حجم زیاد چنین آثاری ضروری است. شاهنامه پژوهی در دهه هفتاد نسبت به سال‌های پیش از آن شتاب چشمگیری به خود گرفته و مقالات متعددی با مضامین متنوع در مجلات مختلف به چاپ رسیده است. در این مقاله به بررسی کیفیت مقالات دهه هفتاد و برشمردن پاره‌ای از آسیب‌های مقالات این دهه از جمله بی‌توجهی به پیشینه پژوهش، استفاده از چاپ‌های نامعتبر شاهنامه، به کارگیری زبان نامناسب، توصیفی و سطحی بودن، تکرار، تحمیل معنا به متن، ناآشنایی با داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه و ناهماهنگی عنوان با محتوا پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، مقالات، آسیب‌شناسی.

درآمد

با برپایی کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (هزاره تدوین شاهنامه - دی ماه ۱۳۶۹ - دانشگاه تهران) شاهنامه پژوهی حرکتی رو به رشد را آغاز کرد و توجه به شاهنامه در دهه هفتاد نسبت به سال‌های پیش از آن شتاب چشمگیری به خود گرفت. تعداد مقالات این دهه (۱۰۹۲ مقاله) به تنهایی از تمام مقالات منتشر شده در هفتاد سال پیش از آن (۱۰۰۷ مقاله) بیشتر است. مضامین و موضوعات

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل mkhafi62@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد mohammadjafaryahaghi@ferdowsi.um.ac.ir

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد dandelion@ferdowsi.um.ac.ir

۴- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد motaghavi@ferdowsi.um.ac.ir

مقالات در دهه هفتاد نیز دارای تنوع قابل ملاحظه و شامل معرفی و نقد کتاب‌ها و مقالات، زندگی‌نامه فردوسی، متن‌شناسی، شرح و گزارش ابیات، بلاغت، تحلیل داستانی، مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای، ترجمه‌ها، اساطیر و ... است. بر این اساس، نقد و بررسی و آسیب‌شناسی آثاری که در پیوند با فردوسی و شاهنامه به نگارش درآمده ضرورت می‌یابد. از آن‌جا که در روزگار ما مقاله جایگاه مهمی در آموزش و پژوهش دارد، شناخت آسیب‌های این مقالات گام مهمی در راه نزدیک شدن به پژوهش‌های علمی به شمار می‌آید.

در این مقاله با بررسی ۱۰۹۲ مقاله که درباره فردوسی و شاهنامه در فاصله سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ در نشریات و مجلات و مجموعه مقالات مختلف به چاپ رسیده، به آسیب‌شناسی آنها پرداخته‌ایم. البته نتایج این بررسی را نباید تنها به مقالات دهه هفتاد محدود دانست؛ زیرا آسیب‌های ذکر شده کمابیش گریبانگیر مقالات پیش و پس از دهه هفتاد و تا حدی قابل تعمیم به پژوهش‌های سایر حوزه‌های ادب فارسی نیز هست.

آسیب‌های مقالات حوزه فردوسی و شاهنامه در دهه هفتاد

۱- بی‌توجهی به پیشینه پژوهش‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه

مرجع‌شناسی مهم‌ترین و جدی‌ترین اصل در پژوهش است. اعتبار یک نوشته پژوهشی علاوه بر صحت و دقت داده‌ها، به منابع و مراجعی که از آنها استفاده شده است، مربوط می‌شود. تردیدی نیست که هر پژوهنده‌ای باید درباره موضوع پژوهش خویش همه آنچه را که پیش از او گفته و نوشته‌اند، مخصوصاً منابع اصیل و دست اول را پیش چشم داشته باشد تا هم از بررسی مجموع آنها به نکات تازه‌تری برسد و هم از تکرار گفته‌های دیگر محققان پرهیز کند. استفاده از منابع دست‌چندم و گاه نامعتبر و غفلت از پژوهش‌های جدید از عواملی است که از اعتبار مقاله می‌کاهد؛ مثلاً در مقاله «فردوسی و شاهنامه» (موسوی، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵) جدیدترین منبع مورد استفاده نویسنده مربوط به سیزده سال پیش از نگارش مقاله است که همین عامل سبب شده مطالبی در مقاله عنوان شود که از نظر علمی اعتبار خود را از دست داده است.

یکی از موضوعاتی که در حوزه شاهنامه‌پژوهی مواره مورد توجه بوده و مقالات مختلفی درباره آن نوشته شده، زدودن گرد افسانه‌هایی است که بر شرح حال فردوسی و شاهنامه فروریخته است؛ از قبیل افسانه‌های مرتبط با زندگی فردوسی، رابطه او با سلطان محمود و ماجرای صله، انتساب هجونا مه و یوسف و زلیخا به او و ... علاوه بر مقالات متعدد و پراکنده که در این خصوص نوشته شده، محمّدامین ریاحی در کتاب سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی که چاپ اول آن در سال ۱۳۷۲ منتشر شده، به طور مفصّل با بررسی کلیه گفته‌ها و نوشته‌های مربوط به فردوسی از نوشته‌های مورخان، تذکره‌نویسان و مقدمه‌های کهن شاهنامه، به نقد بسیاری از افسانه‌های رایج درباره فردوسی و شاهنامه پرداخته است؛ با این همه این افسانه‌ها حتی تا اواخر دهه هفتاد به مقالات راه پیدا کرده است. برای مثال به چند نمونه اشاره می‌شود: سفر فردوسی به غزنین، تقدیم شاهنامه به محمود و در پی آن رفتن به طبرستان و سرودن هجونا مه و استناد به ابیات عرب‌ستیزانه الحاقی در مقاله «موارد طنز و هجا در شاهنامه فردوسی» (یزدانی، ۱۹۹۱-۱۹۹۲: ۷۱-۹۷)، متواری شدن فردوسی به هرات و ری و طبرستان و رسیدن صله محمود پس از مرگ فردوسی و رد آن از سوی دختر فردوسی در مقاله «سرگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی» (آتابای، ۱۹۹۶: ۲۲۰-۲۲۷) و بخشیدن صله سلطان محمود به حمّامی و فقّاعی و خارج شدن جنازه فردوسی از دروازه رزان به هنگام ورود صله سلطان محمود در مقاله «نظری در شاهنامه فردوسی» (شیخ امان‌الله، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۳۹) و مجموع این افسانه‌ها در مقاله «تأملی تازه در اندیشه و آرمان فردوسی» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۷۳-۸۹). همچنین بی‌توجهی به مقالاتی همانند مقالات خالقی مطلق^۱ که در اثبات الحاقی بودن ابیات و روایاتی از شاهنامه نگاشته شده، سبب انعکاس این ابیات و روایات در مقالات متعدّدی از دهه هفتاد شده است که نمونه‌هایی از آن را سپس‌تر در بخش «استفاده از چاپ‌های نامعتبر شاهنامه» می‌توان دید.

گاه نیز محققان به سبب عدم بازنگری در منابع موجود در موضوع مورد نظر، به ورطه تکرار می‌افتند؛ مثلاً در مقاله «تحول شخصیت گرشاسب در اسطوره و حماسه» (مهرکی، ۱۳۸۰: ۱۹۷-۲۱۳) به طرح مباحثی پرداخته شده که پیش از آن به صورت کامل‌تر، دقیق‌تر و منسجم‌تر در مقاله مفصّل «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران» (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۵-۳۸) بیان شده است. همچنین در مقاله «عدم اصالت بعضی روایات مشهور در ترجمه حال فردوسی» (دبیرسیاقی،

۱۳۷۷: ۱۵-۳۱) به نقد و ردّ افسانه‌های رایج درباره‌ی فردوسی پرداخته شده؛ حال آن‌که پیش از این، چنان‌که گفته شد، ریاحی به نقد بسیاری از این افسانه‌ها پرداخته است.

۲- استفاده از چاپ‌های نامعتبر شاهنامه

ناگفته پیداست متنی که اساس کار تحقیق قرار می‌گیرد تا چه اندازه دارای اهمیت است و بی‌دقتی در گزینش آن تا چه حد از اعتبار نتایج پژوهش می‌کاهد، مخصوصاً اثری به بزرگی و اهمیت شاهنامه که گاه می‌تواند به نتایج نامطمئن و فاقد اعتباری منتهی شود. استفاده از تصحیح‌های نامعتبر شاهنامه محققان را به ابیات و روایات الحاقی و در پی آن برداشت‌ها و تحلیل و تفسیرهایی نادرست گرفتار می‌کند. بدیهی است هرگونه تحقیق شاهنامه‌شناختی براساس متنی نامعتبر به نتایجی نادرست و غیر قابل اعتماد خواهد انجامید.

هرچند چاپ‌هایی چون چاپ ژول مول در زمان خود نقطه‌عطفی در تصحیح شاهنامه بوده‌اند، با توجه به گذشت زمان و پیشرفت چشمگیر شاهنامه‌شناسی و پیدا شدن نسخه‌های کهن و معتبری که مبنای چاپ‌های بعدی قرار گرفته، دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیاز محققان باشد. در دهه هفتاد با وجود دسترسی به چاپ مسکو^۲، مجلداتی از چاپ خالقی مطلق و رستم و سهراب مصحح مینوی، بسیاری از مقالات بر پایه چاپ ژول مول صورت گرفته که پر از ابیات الحاقی و قرائت‌های نادرست است و پس از آن، نسخه‌های کهن‌تری چون لندن (مورخ ۶۷۵) و فلورانس (مورخ ۶۱۴) کشف شده و مورد استفاده چاپ‌های بعدی قرار گرفته‌است. استفاده از چاپ مول سبب شده بسیاری از ابیات و روایات الحاقی از جمله ابیات زن‌ستیزانه و عرب‌ستیزانه، دو روایت کشتن پیل سپید و تسخیر دژ سپند به دست رستم در کودکی، روایت جشن سده، پادشاهی گرشاسب، حضور موبد در ازدواج رستم و ته‌مین، سوگواری ته‌مین برای سهراب و ... حتی تا پایان سال ۱۳۸۰ به مقالات راه یابد. به عنوان نمونه مقاله «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه» (دیویدسن، ۱۳۷۹: ۸-۱۵) تماماً براساس ابیاتی الحاقی نوشته شده است^۳. همچنین اشاره به ماجرای گشودن دژ سپند به دست رستم در کودکی در مقاله «و این رستم صلح‌جوی» (وزیری، ۱۳۷۷: ۳۵۷-۳۶۰) و از پا انداختن پیل سپید توسط رستم در کودکی در مقاله «شکل‌گیری چهره پهلوان در حماسه ملی» (ترابی، ۱۳۷۷: ۱۴)،

حضور موبد در ازدواج رستم و تهمنه در «رستم و نشانه‌شناختی ویژگی‌های ایرانیان در شاهنامه» (فخر اسلام، ۱۳۸۰: ۸-۱۴) و ماتم تهمنه در سوگ سهراب در «دیالکتیک قدرت و حقیقت در رستم و سهراب» (محمودیان، ۱۳۸۰: ۲۸-۳۴) از دیگر نمونه‌هاست.

گاه نیز محققان بدون داشتن صلاحیت و اطلاعات و مستندات لازم در مقالات خود، دست به تصحیح ابیاتی از شاهنامه زده‌اند که به هیچ‌وجه علمی نیست و کاملاً جنبه ذوقی دارد؛ مانند کاری که در مقاله «مزدک در شاهنامه» (بالازاده، ۱۳۷۷: ۵۰) در اصلاح بیت (ز گفتار او تنگدل شد قباد/ بشد تیز مغزش ز گفتار داد) به صورت (ز گفتار او نیکدل شد قباد) صورت گرفته است. همچنین در مقاله «گامی چند با شاهنامه» (حمیدی، ۱۳۷۴: ۷۸۳) نویسنده بیتی از شاهنامه را بدین صورت نقل کرده (چه نازی بدین تاج لهراسپی / بدین تازه آیین گشتاسپی؟) و در توضیحات، بیت نقل شده را برآیند انتقادی ضبط این بیت در چاپ مسکو (چه نازی بدین تاج گشتاسپی / بدین تازه آیین لهراسپی؟) و چاپ ژول مول (چه نازی بدین تاج لهراسپی / بدین یاره و تخت گشتاسپی؟) نامیده است. باید توجه داشت تصحیح، کاری علمی است و در شناخت ابیات الحاقی و درستی یا نادرستی واژگان، آشنایی کافی با سبک صاحب اثر، آگاهی از ویژگی‌های دستوری و لغوی اثر و آثار هم‌دوره و بهره‌گیری از نسخه‌های معتبر و مستندات برون‌متنی ضروری است.

از سوی دیگر گاه به پژوهش‌هایی برمی‌خوریم که در آنها از چند چاپ مختلف شاهنامه مثلاً مسکو، ژول مول، بروخیم و ... به صورت تلفیقی استفاده شده و یکدستی ارجاع در آنها رعایت نشده است. ابوالفضل خطیبی این دسته از پژوهشگران را به دو گروه تقسیم می‌کند: «گروه اول محققانی که در استفاده از این چاپ‌ها دیدگاه انتقادی داشته و چنانچه اختلافی دیده‌اند خود به داوری پرداخته‌اند و گروه دوم کسانی که دیدگاه انتقادی نداشته و از هر بیتی از شاهنامه که می‌توانسته نیاز آنان را برآورد یا مطالب آنان را مستند سازد بهره گرفته‌اند و در این راه اعتبار تصحیح، الحاقی یا اصلی بودن بیت برایشان اهمیتی نداشته است» (خطیبی، ۱۳۸۵: ۲۱۹). متأسفانه بیشتر این‌گونه مقالات جزو گروه دوم است؛ به عنوان نمونه در مقاله «در پس آینه» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷-۲۱) از سه چاپ مسکو، ژول مول و شاهنامه چاپ انتشارات امیرکبیر و در مقاله «سوگند در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی» (کیانی، ۱۳۷۴: ۲۱۱-۲۳۰) از چهار چاپ مسکو، بروخیم، کلاله خاور و بمبئی استفاده شده است.

۳- به کارگیری زبان نامناسب در مقالات

زبان در نوشتارهای پژوهشی فقط جنبه اطلاع‌رسانی دارد؛ از این رو باید جدی، برهانی و اثباتی و بر منطق استدلالی استوار باشد. بنابراین استفاده از زبان ادبی و جمله‌های عاطفی، احساسی، کنایی و استعاری از رسانایی زبان پژوهش می‌کاهد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۴). در پاره‌ای از مقالات استفاده از زبان انشایی به جای خبری، خوانش‌های عاطفی و گریز از معیارهای علم و منطق سبب شده که منظور اصلی نویسنده در پس‌واژه‌های رنگارنگ پنهان بماند. مانند زبانی که در مقاله «تغزل بر بام حماسه» (احتشامی‌هونه‌گانی، ۱۳۷۷: ۵-۱۳) به کار برده شده و در بخش‌هایی از مقاله تنها با کلمات بازی شده است و یا مقاله «به سوی روشنائی‌ها (اندر حدیث حکیم طوس)» (رهنمای‌خرمی، ۱۳۷۸: ۸۹) که صفحه‌آغازین آن حاوی جملاتی ادبی و انشایی با نام شوق‌نامه است و با موازین علمی سازگاری ندارد. از مقاله «دانشی مرد نیکی‌شناس» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۸) نیز می‌توان یاد کرد که لحن نویسنده در این مقاله بیشتر ادبی و در قسمت‌هایی از مقاله انشاپردازانه است؛ سراسر مقاله هم پر است از مثال‌های شعری از شاعران مختلف و علی‌الخصوص مولوی. منتقدان صاحب‌نظری چون رنه ولک و اوستین وارن معتقدند باید میان ادبیات و تحقیق فرق گذاشت. این دو کارهایی متمایزند؛ یکی هنر است و آفرینندگی و دیگری شاخه‌ای از معارف انسانی. محقق اگر بخواهد کارش در قلمرو دانش باشد، باید تجربه ادبی خود را به زبانی منطقی بازگو کند (رنه ولک و اوستین وارن، ۱۳۷۳: ۳). از همین رو لحن ادبی نویسنده در بخش‌هایی از مقاله «کشش‌ها و کنش‌های همسو در شاهنامه و مثنوی» (رسمی، ۱۳۷۸: ۲۳-۴۶) هرچند زیباست، مناسب یک مقاله علمی در نشریه دانشگاهی نیست.

همچنین استفاده از زبان محاوره نیز در مقاله علمی جایی ندارد. این امر بیشتر در مقالاتی مشاهده می‌شود که به صورت سخنرانی ایراد شده و سپس شخص دیگری آن را به شیوه‌ای نادرست و به صورت محاوره بازنویسی کرده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «پدرکشی و پسرکشی در اساطیر» اشاره کرد؛ با جملاتی چون «رستم با عصبانیت می‌گوید: اصلاً تو کی هستی که بتوانی مرا بکشی. خلاصه جوابش را می‌دهد» (سلطانی‌گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۲۶) و «پیام شاهنامه فردوسی» با

کلماتی به صورت محاوره و گاه نامفهوم مثل «می‌شود یک ملتی که هزار سال پیش یک شاهنامه‌ای دارد که چنین است بعد هزار سال بعد زندگی می‌کند که چنین است» (مهاجرانی، ۱۳۸۰: ۱۵).
 سره‌نویسی و کهن‌گرایی افراطی نیز در مواردی مثل «مطلب می‌شود؛ چنان‌که در برخی از مقالات دوستخواه (واژه‌هایی نظیر «گفتاورد»، «پالایه»، «دگر دیسگی» در مقاله «آفرینی بر آفریدگار حماسه» (دوستخواه، ۱۳۷۲: ۸۰۰-۸۰۸) و کزازی (مانند کاربرد تعبیراتی چون «می‌توانم گفت»، «می‌باید مان کرد»، «سپند ورجاوند»، «نیرانی» در مقاله «جهان فراخ شاهنامه» (کزازی، ۱۳۷۹: ۷-۱۸) دیده می‌شود، تا آن‌جا که نویسنده این دسته از مقالات گاه برای قابل فهم ساختن واژه‌ای غریب و کهن ناچار است واژه‌نامه‌ای در پایان مقاله ضمیمه کند.

۴- توصیفی و سطحی بودن مقالات

به رغم کمیت بالای مقالات این دهه، نوع مقالات عموماً توصیفی است و در آنها به ارائه و طبقه‌بندی اطلاعات بسنده شده که چندان مفید و کارساز نیست و مقالات تحلیلی و عمیق که حاوی نکته و کشف تازه‌ای باشد، اندک است. همچنین مقالات مربوط به زمینه‌های نقد هنری شاهنامه - شبیه آثار پژوهشگران خارجی در نقد شاهکارهای معروف جهان که مستلزم وقوف کامل بر اصول و شیوه‌های نقد هنری جهان است - بسیار اندک است.

از سوی دیگر، بررسی‌های کلی و فاقد نگاه جزئی‌نگر سبب شده نتایج علمی یا کاربردی حاصل از این‌گونه پژوهش‌ها اندک باشد؛ به عنوان نمونه، مقالات زیادی تنها به بازنویسی داستان‌های شاهنامه اختصاص یافته است. با آن‌که بازنویسی داستان‌ها برای آشنایی عموم مردم با شاهنامه مفید است، مخاطبین مجلات را که عموماً استادان، دانشجویان و محققان هستند، اقناع نمی‌کند. برای مثال می‌توان به مقاله «برداشتی از زال و رودابه فردوسی» (مظهری، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۹) اشاره کرد که تنها بازنویسی بخش‌هایی از داستان زال و رودابه و فاقد هرگونه تحلیلی است و یا «داستان زندگی» (فضیلت، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۱۶) که بازنویسی داستان رستم و سهراب است. چنین است بیشتر مقالاتی که به موضوع جایگاه شاهنامه نزد دیگر ملل اختصاص دارد، به معرفی آثار و ترجمه‌ها منحصر و به کلی از نقد و ارزش‌گذاری خالی است، چنان‌که در مقاله «شاهنامه پژوهی در آسیای مرکزی» (مسلمانیان -

قبادیانی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۴) و «شاهنامه فردوسی در چین» (جان هون نین، ۱۳۷۳: ۱۰۲-۱۰۷) مشاهده می‌شود. در حوزه بررسی مفاهیم مختلف و متنوع شاهنامه نیز تعداد مقالات ضعیف و سطحی قابل توجه است؛ به گونه‌ای که در شماری از این مقالات گاه تنها به گردآوری و نقل ابیات شاهنامه مرتبط با موضوع مورد نظر بسنده شده است چنان‌که در مقاله «پند و حکمت و اخلاق در شاهنامه فردوسی» (صدیقی، ۱۹۹۱-۱۹۹۲: ۱۲۱-۱۴۱) تنها ابیاتی از شاهنامه که متضمن نکاتی اخلاقی بوده گردآوری شده و یا در مقاله «انسان‌بینی در مبانی اعتقادی فردوسی» (محمداسلم‌خان، ۱۳۷۱: ۱۲۰-۱۲۸) نویسنده تنها به برخی از عواطف انسانی در شاهنامه به صورت فهرست‌وار اشاره کرده است. همچنین بیشتر مقالاتی که به مناسبت همایش‌ها منتشر شده‌اند شتابزده، سطحی و ضعیف هستند؛ مانند مقاله «صورتگری فردوسی» (تجلیل، ۱۳۷۴: ۳۱۳-۳۲۳) که هیچ نکته تازه‌ای دربر ندارد و تنها شرح و توصیف متثور ابیاتی از شاهنامه در وصف نبرد و اسبان و ... است و بخش بزرگی از آن به بازنویسی ماجرای اسکندر و کید هندی به صورت نظم و نثر اختصاص یافته است و «نقش فردوسی در حفظ هویت ایرانی» (وحید، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۴) که هیچ نکته تازه‌ای ندارد و تکرار مطالبی است که در مقالات گذشته بارها آمده است.

۵- پراکندگی و عدم انسجام مطالب مقاله

از جمله آسیب‌هایی که در مقالات این دوره دیده می‌شود، پراکندگی مطالب مقاله و عدم انسجام آنهاست. یکی از ویژگی‌های عمده و تخصصی مقاله نظام‌مند بودن آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۷). پس لازم است در طرح و چینش مطالب مقاله دقت شود، بخش‌های مختلف در پیکره مقاله در تناسب با یکدیگر قرار گیرند تا بدین گونه مقاله نظام‌مند و از تمرکز و یکپارچگی درونی برخوردار گردد. استفاده از عناوین فرعی و تنظیم درست آنها در پیکربندی و نظم منطقی مطالب مقاله سودمند است. نادیده گرفتن ارتباط اجزای مختلف مقاله سبب پراکندگی نکات مطرح شده و در پی آن عدم انسجام و سردرگمی خواننده می‌شود.

در پاره‌ای از مقالات این دوره، دسته‌بندی مطالب به درستی انجام نشده و اطلاعات و داده‌های فراوان بدون هیچ‌گونه نظم و ترتیب منطقی و بدون پیروی از یک خط اندیشگی معین پشت سر هم

ردیف شده است. گاهی هیچ عنوان فرعی در مقاله دیده نمی‌شود؛ البته با گسترش انتشار مجلات علمی - پژوهشی و دانشگاهی و ضرورت پیروی نویسندگان از شیوه‌نامه این مجلات به ویژه در سال‌های پایانی دهه هفتاد مقالات اغلب دارای ساختار و پیکره‌ای علمی هستند و طرح مطالب در آنها از نظم و منطق خاصی پیروی می‌کند. هرچند در میان این دسته از مقالات نیز استثنائاتی یافت می‌شود؛ برای مثال می‌توان از مقاله «شایست و ناشایست زنان در شاهنامه» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۱-۸۱) یاد کرد که علاوه بر فقدان عناوین فرعی، در بخش‌هایی از آن مطالبی درباره وضعیت امروز زنان و سخنان امام خمینی درباره نقش زنان در انقلاب و دوران جنگ آمده که در پیوند با موضوع اصلی مقاله نیست. نیز در مقاله «همبستگی دین و دولت در شاهنامه فردوسی» (جویی و مالمیر، ۱۳۸۰: ۴۳-۶۱) مطالب پراکنده و گاه تکراری پشت سر هم بیان شده و از مقدمه تا پایان مقاله هیچ عنوانی مشاهده نمی‌شود. این امر، نظم و انسجام لازم را از مقاله سلب کرده است و یا مقاله «جنبه‌های طنز و تغییر لحن در شاهنامه» (سلمی، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۲۶) که صفحات آغازین مقاله به توضیح درباره قانون سه وحدت اختصاص یافته که پیوند استواری با متن اصلی مقاله ندارد و در تنظیم مثال‌ها و شواهد نیز ترتیب لازم رعایت نشده است.

گاه نیز پراکندگی مطالب و عدم استواری ساختار مقاله ناشی از نقل قول‌های فراوان است. نقل قول به جای خود در کار پژوهشی پسندیده است؛ اما انباشتن متن با نقل قول‌های بی‌ارتباط و بی‌تناسب با موضوع و یا انبوهی از نقل قول‌ها بدون تحلیل و نتیجه‌گیری و حصول برآیندی خاص نظم مقاله را برهم می‌زند. در مواردی نیز نقل قول‌های مستقیم و پی‌درپی سبب می‌شود با در کنار هم قرار گرفتن انشای افراد مختلف، متن مقاله به صورت پاره‌هایی جدا از هم به نظر برسد؛ مانند مقاله «جنبه‌های تصویری در بخش اساطیری شاهنامه» (تقی‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۶۳-۷۷۴). بخش اول مقاله «سیمای مظلومان در شاهنامه فردوسی» (خاکپور پرمهر، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۷) نیز که حکم مقدمه آن را دارد و هیچ ضرورتی در طرح آن نبوده، یک صفحه از دو صفحه مقاله را به خود اختصاص داده و شامل مطالبی در باب مقام فردوسی و محتوای شاهنامه به صورت نقل قول مستقیم از آرای ریاحی و مرتضوی است.

۶- تکرار مطالب در مقالات

یکی از موضوعاتی که در انجام پژوهش باید در نظر گرفته شود تازه بودن موضوع است؛ اما از آسیب‌های مقالات دهه هفتاد و نیز ادوار قبل و بعد از آن طرح موضوعات تکراری است. این امر که بیش از هر چیز ناشی از بی‌توجهی به پیشینه پژوهش و غفلت از آثار منتشر شده در هر موضوع است، سبب شده که گاه مقالات جز در شیوه‌انشارپزدازی و گاه پس و پیش شدن شواهد و مثال‌ها تفاوتی با هم نداشته باشند. مسائل مرتبط با زندگی‌نامه فردوسی، ویژگی‌های شاهنامه، جایگاه زنان، مرگ، خرد، پند و اندرز و ... از پرتکرارترین موضوعات است؛ چنان‌که مثلاً درباره زن ۱۸ مقاله، در مورد مرگ ۱۳ مقاله و درباره خرد ۱۰ مقاله در همین فاصله زمانی نگاشته شده است.

گاه نیز انتشار یک مقاله دقیق و قوی در موضوعی سبب شده تا مقالات بعدی در آن موضوع به صورت تکرار مطالب آن مقاله دربیاید؛ تا جایی که مقاله‌ای رونوشت کاملی از مقاله‌ای دیگر از کار درمی‌آید؛ برای مثال یکی از قدیمی‌ترین مقالاتی که در موضوع مقایسه شاهنامه با ایلید نوشته شده، مقاله «شاهنامه و ایلید» (زرین‌کوب، ۱۳۲۹: ۱۹۶-۲۰۲) است که تقریباً تأثیر آن را در تمامی مقالاتی که پس از آن در این موضوع نگاشته شده، می‌توان دید؛ به عنوان نمونه مطالب اصلی مقاله «ایلید و شاهنامه» (نعیمی‌برچلوبی، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۷) از مقاله زرین‌کوب گرفته شده است و گاه حتی جملات نیز یکسان است. هرچند در قسمت منابع نام مقاله زرین‌کوب ذکر شده؛ در متن مقاله هیچ‌گونه ارجاعی مشاهده نمی‌شود و خواننده گمان نمی‌برد که تمام مطالب این مقاله تکرار و رونوشتی از مقاله‌ای دیگر باشد. همچنین مقاله «مواردی از برتری‌های شاهنامه بر ایلید» (تجربه‌کار، ۱۳۷۶: ۱۴-۱۵) که رونوشتی کامل از مقاله زرین‌کوب است، بدون اینکه حتی نامی از مأخذ اصلی به میان آورده باشد. در مقاله «پیوند بزرگان و پهلوانان در شاهنامه فردوسی» (ذبیح‌نیا عمران، ۱۳۷۸: ۱۲۱-۱۲۴) نویسنده در پاسخ به چرایی پیوند ایرانیان با بیگانگان بدون اشاره به هیچ مأخذ و منبعی به تعبیر خویش دو پاسخ «هر دو وزین و ارجمند» می‌دهد که در اصل یکی بیشتر نیست و دومی صورت مشروح اولی است و آن نیز شرح چرخه دوازده هزار ساله هستی و ناگزیری ویچارشن پس از گومیچشن است که سال‌ها پیش از آن در مقاله «سهراب و سیاوش، گومیچشن و ویچارشن» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱-۱۶) مطرح شده است.

۷- تحمیل معنا به متن در مقالات تحلیلی

از دیگر آسیب‌های مقالات، ریختن محتوای موردنظر خود در ظرف متن یا به عبارت دیگر تحمیل معنا به متن است؛ به طوری که نویسنده اندیشه خود را در متن گنجانده و منظور خود را در متن می‌خواند. به عنوان نمونه نویسنده مقاله «تأملی در تعبیر سهروردی از سرانجام نبرد اسفندیار با رستم در شاهنامه و آثار و نتایج آن در تاریخ اندیشه و سیاست در ایران» (پرهام، ۱۳۷۲: ۳۲۴-۳۵۲) از آمیختگی دین و شریعت به عنوان یکی از عوامل انحراف شهریاری یاد کرده؛ حال آن‌که فردوسی در شاهنامه بارها به ضرورت همراهی دین و پادشاهی و نقش متقابل این دو تأکید کرده است. نیز در مقاله «بررسی آثار شکسپیر و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی» (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۵ و ۶۰) به تردید کیخسرو نسبت به فرستادن طوس از طریق سرزمین برادرش اشاره و از آن به عنوان شاهدهی برای حاکمیت تردید در تراژدی فرود یاد شده است؛ این در حالی است که در ماجرای فرود در شاهنامه هیچ سخنی از شک و تردید کیخسرو نیست؛ بلکه وی با تأکید از طوس می‌خواهد که از راه کلات که سرزمین فرود است، گذر نکنند (گذر بر کلات ایچ گونه مکن / کز آن ره روی خام گردد سخن) (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳/۲۹/۳).

گاه نیز نویسندگان درباره فردوسی براساس نظری قضاوت می‌کنند که از زبان شخصیت‌ها بیان شده و یا از روی منابع به نظم درآمده و می‌تواند باور خود فردوسی نباشد؛ مثلاً در مقاله «مقایسه اجمالی حماسه-های ایرانی و غیر ایرانی» (طغیانی اسفرجانی، ۱۳۷۷: ۹۸-۱۳۰) مطالبی درباره نظر فردوسی درباره زن ذکر شده است؛ از جمله ضعف و ناتوانی زنان، حضور کم‌رنگ آنان، خویرویی و بزم‌آرایی و پسر آوردن به عنوان ارزش‌های زن از دید فردوسی که نسبت دادن آنها به فردوسی نادرست است.^۶

در مواردی نیز ناظر نتیجه‌گیری‌ها و تأویل‌های دور از ذهنی هستیم که با متن شاهنامه هیچ تطابقی ندارد. خالقی مطلق درباره این‌گونه پژوهش‌ها چنین می‌گوید: بسیاری از پژوهندگان به جای آنکه نخست داستانی را دقیق بخوانند و سپس به شرح آن بپردازند با پیش‌پرداخته‌های ذهنی خود به سراغ داستان می‌آیند و مطالبی از قلمشان صادر می‌شود که یا اصلاً در داستان نیست و یا حتی عکس آن قابل مشاهده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۲۵۳). به عنوان نمونه نویسنده مقاله «رمزگشایی افسانه نبرد با

دیو سپید و کلید عینیت بخشیدن به تاریخ افسانه ایران» ضمن تأکید بر یکی بودن دیو سپید با کوه دماوند مسیر دو راهی را که زال برای رسیدن به مازندران به رستم یادآوری می‌کند تعیین کرده است. راه طولانی (سیستان، خراسان، شاهرود، سمنان و دماوند) و راه کوتاه‌تر (زابلستان به داخل بخش شمالی کویر لوت، طبس و جندق، کویر نمک و دماوند) و شگفت آنکه مکان دقیق رخداد هر یک از خان‌های هفت‌گانه نیز مشخص شده، مثلاً خان اول (پیش از کویر لوت)، خان دوم (لوت، حوالی مرغاب‌کوه)، خان سوم (قله‌های دوگانه آتشفشان گسل نایبند)، خان پنجم (یکی از آبادی‌های حاشیه کویر، طبس یا جندق) (علی‌زاده غریب، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۷ و ۱۳۷۹: ۳۰-۳۲). در حالی که پیش از این پژوهشگران ثابت کرده‌اند که مازندران در شاهنامه با مازندران کنونی در شمال ایران قابل تطبیق نیست.^۷

۸- ناآشنایی نویسندگان با داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه

بدیهی است که تحقیق در حوزه شاهنامه نیازمند شاهنامه‌خوانی و آشنایی با روند داستان‌های آن است. بی‌توجهی به این اصل مهم سبب شده در مقالات متعددی شاهد اشتباهاتی در نقل داستان‌ها، یادکرد شخصیت‌ها و نسبت آنها با یکدیگر و در روند داستان‌ها باشیم؛ به عنوان مثال در مقاله «بازتاب افسانه زال قهرمان حماسی ایران در تاریخ ارمنستان موسس خورناتسی» (چوگاسزیان، ۱۳۷۵: ۱۶-۲۴) به تغذیه زال از شیری ماده قبل از پرورش در لانه سیمرغ در شاهنامه اشاره شده، در حالی که در داستان زال در شاهنامه هیچ سخنی از تغذیه او توسط شیری ماده نیست.

چنان‌که اشاره شد اشتباهاتی نیز در یادکرد شخصیت‌ها وجود دارد؛ چنان‌که در مقالات زیادی از «منوچهر» با عنوان پسر ایرج یاد شده؛ حال آن‌که منوچهر نوه دختری ایرج است و یا به اشتباه «زندرزم» برادر تهمینه و دایی سهراب دانسته شده است. در بعضی از مقالات مثل «نقدی بر نقد به شیوه غیر جانبدارها» (آقاجری، ۱۳۷۹-۱۳۸۰: ۵۶۷) «گردآفرید» خواهر «هجیر» معرفی شده؛ حال آن‌که هجیر پسر گودرز و گردآفرید دختر گزدهم است و این دو خواهر و برادر نیستند. همچنین در مقاله «اسامی خاص ارمنی مأخوذ از حماسه ملی ایران» (نعلبندیان، ۱۳۷۴: ۱۳۸) از گلشهر با عنوان دختر پیران‌ویسه یاد شده در حالی که وی همسر پیران است.

این عدم آشنایی با روند داستان‌ها که گاهی با فهم نادرست ابیات نیز همراه می‌شود، در مواردی به اشتباهاتی مضحک می‌انجامد؛ مثلاً در مقاله «مروری بر مسأله مرگ و جهان پس از مرگ در شاهنامه» (طباطبایی اردکانی، ۱۳۷۵: ۹۵) ابیاتی که مربوط به سوگواری رستم برای سیاوش است، به اشتباه سوگواری برای سودابه تلقی شده؛ حال آن‌که سودابه به دست خود رستم به قتل رسیده است و یا در مقاله «ادب پهلوانی در داستان رستم و اسفندیار» (اکبری، ۱۳۷۴: ۱۹۷-۱۹۸) آمده که پس از نبرد اول رستم و اسفندیار، اسفندیار نگران گذر رستم از رود است و با نگرانی به رستم می‌نگرد و وصیت می‌کند اگر امشب در اثر زخم‌ها جان سالم به در نبرم، سزاوار است شما به رستم و رای یک مرد عادی بنگرید. آنچه آمده حاصل فهم نادرست نویسنده از ابیات این بخش شاهنامه است. در این جا اسفندیار رویین تن نگران مردن نیست؛ بلکه رستم نگران است (چو برگشت از رستم اسفندیار/ نگه کرد تا چون رود نامدار/ چو بگذشت رستم چو کشتی به رود/ ز یزدان همی داد تن را درود/ همی - گفت کای داور داد و پاک/ گر از خستگی‌ها شوم من هلاک/ که خواهد ز گردنکشان کین من/ که گیرد دل و راه و آیین من...) (فردوسی، ۳۹۰/۵-۳۹۱، ۱۱۷۵-۱۱۷۸).

۹- غیر علمی بودن مقالات انتقادی

پس از برگزاری کنگره بزرگداشت فردوسی در سال ۱۳۶۹، چاپ و نشر کتاب‌ها و مقالات مربوط به شاهنامه و فردوسی رو به فزونی نهاد و بدیهی است چاپ و انتشار کتاب‌ها و مقالات بیشتر ایجاب می‌کند که هر چه بیشتر به نقد و سنجش و ارزش‌گذاری آنها پرداخته شود. از این رو تعداد مقالات انتقادی در این دهه رشد چشمگیری داشته است. با این همه در میان این دسته از مقالات، نقد علمی و مبتنی بر معیارهای معتبر کمتر یافت می‌شود. بیشتر مقالات معرفی صرف کتاب به صورت مختصر است و گاه تنها به یادکرد بخش‌های مختلف کتاب بسنده می‌شود. همچنین بیشتر به محاسن آثار و کمتر به تذکر معایب و کاستی‌ها، که می‌تواند مفید و سازنده باشد، توجه می‌شود؛ در حالی که مهم‌ترین شرط پیشرفت آثار پژوهشی در هر موضوع و از آن جمله شاهنامه پژوهی نقد درست و منصفانه آثار است و نه صرفاً تبلیغ و تجلیل از آنها. به

عنوان نمونه می‌توان به مقاله «از اسطوره تا تاریخ» (متینی، ۱۳۷۷: ۴۴۶-۴۴۷) و «شاعر و پهلوان در شاهنامه (الگا دیویدسن، ترجمه فرهاد عطایی)» (نبوی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۶۹) اشاره کرد.

دخالت دادن تعصبات شخصی و عدم رعایت اخلاق پژوهشی از دیگر آفات این جنبه از تحقیقات است. پرهیز از تعصبات و دور نگه داشتن پژوهش از تأثیر آنها از ضروریات مقاله علمی است. نویسنده مقاله «چند سؤال درباره شاهنامه فردوسی» (میرمضانی، ۱۳۷۶: ۸۴-۸۵) به سبب اظهار نظر خالق‌ی مطلق درباره حزب توده، درباره چاپ خالق‌ی مطلق با داوری نادرست و غیر علمی اظهار نظر کرده است.^۱ روش بیان نقد و پاسخ به نقدها نیز همواره احترام‌آمیز نبوده است. در مواردی لحن نامناسب ناقد و پاسخ‌دهنده به گونه‌ای است که آن را تبدیل به بحثی شخصی میان دو طرف می‌کند؛ برای مثال در یادداشتی که در پایان مقاله «از فردوسی تا محمود، پیگیری یک جستار» (دوستخواه، ۱۳۷۱: ۱۵۴-۱۶۳) و در پاسخ بدان آمده است از عبارت «روشن شد قربان!» استفاده شده که شایسته یک متن علمی نیست. نمونه دیگر در مقاله «پاسخ به نقد» (جوینی، ۱۳۷۹: ۶۸-۷۱) است که پاسخ جوینی به انتقادات حبیبی از کتاب شاهنامه فلورانس به گزارش اوست. مثلاً در جمله «از این نوشته هم چنان پیداست که ایشان اولین بار است که دست به قلم برده و این نقد را نوشته‌اند» و یا قسمتی از نقد حبیبی را که در آن صورت‌های دیگری برای مصرعی از شاهنامه پیشنهاد کرده و گفته که فردوسی می‌توانست چنان بسراید به سخره گرفته است؛ این در حالی است که خود جوینی در پایان مقاله درباره مصرع (بیفگند برگستوان و بتاخت) دقیقاً همین کار را کرده و گفته که فردوسی می‌توانست بیت را به صورت (ببرید برگستوان و بتاخت) بسراید!

۱۰- ناهماهنگی عنوان با محتوا

از آن‌جا که عنوان هر مقاله معرف و کلید ورود به محتوای آن محسوب می‌شود، ضروری است نویسندگان با نهایت دقت برای مقاله خود عنوانی برگزینند که تا حد امکان کوتاه، روشن و در عین حال گویای موضوع و محتوای آن باشد و از گزینش عناوین ادبی، مبهم و ناهماهنگ با محتوا پرهیز کنند. در میان مقالات دهه هفتاد مقالاتی هست که عنوان آنها به هیچ وجه نشان‌دهنده محتوای آنها نیست، از جمله مقالاتی که عنوان آنها مصرعی از شاهنامه است؛ مانند دو مقاله «یکی پهن کشتی به- سان عروس» (آیدنلو، ۱۳۷۹ الف): ۶۴-۶۷) یا «یکی ژرف دریاست بن ناپدید» (آیدنلو، ۱۳۷۹ ب):

۲۶-۲۹) که موضوع هر دو مقاله نقد کتاب است؛ اولی در نقد کتاب بوسه بر خاک پی حیدر و دومی در نقد کتاب *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*. عنوان مقاله «کلک هنرآفرین فردوسی» نیز نشان‌دهنده موضوع آن که بررسی قافیه‌های شاهنامه است، نیست (نقوی، ۱۳۷۷: ۴۵۵-۴۷۴). گاهی فراتر از این، عنوان برخی از مقالات مانند مقاله «تغزل بر بام حماسه» (احتشامی‌هونه‌گانی، ۱۳۷۷: ۵-۱۳) شاعرانه و از مقوله لفظ‌پردازی است. ایراد عنوان مقاله «پساوندان شاهنامه» (ذاکرالحسینی، ۱۳۷۷: ۵۹۸۷-۶۰۱۸) نیز در گزینش واژه مهجور «پساوند» به جای «قافیه» است.

عنوان برخی از مقالات جامع‌تر و کلی‌تر از محتوای آنهاست. به عنوان مثال در مقاله «خدا، مرگ و رستاخیز» (پرهام، ۱۳۷۶: ۵۲۳-۵۵۹) صرفاً به موضوع خدا در شاهنامه پرداخته شده و نویسنده وعده داده که مطالب مربوط به مرگ و رستاخیز را در جایی دیگر منتشر خواهد ساخت و یا مقاله «پاره‌ای از مشترکات حماسه‌های ملی» (دزفولیان، ۱۳۸۰: ۴۲-۵۰) تنها به یک ویژگی مشترک میان حماسه‌ها، یعنی حضور نیروهای مابعدالطبیعه اشاره کرده است. گاه نیز بالعکس محتوای مقاله کلی‌تر از عنوان آن است؛ چنان‌که نویسنده مقاله «باربد در حماسه ملی ایرانی» (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۳۳-۴۸) در کمتر از نیمی از مقاله به موضوع باربد در شاهنامه پرداخته و بیشتر حجم مقاله به یادکرد از شاعران موسیقی‌دان و داستان باربد در خسرو و شیرین نظامی اختصاص یافته است.

محتوای دسته‌ای از مقالات نیز انتظاری را که عنوان در خواننده ایجاد کرده به هیچ وجه برآورده نمی‌سازد؛ مثلاً در مقاله «شاهنامه و مسئولیت ما» (رمضان‌پور، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵) جز اشاره‌ای کوتاه به غفلت تاریخی نسبت به شاهنامه هیچ نکته و پیشنهاد خاصی ارائه نشده است و یا مقاله «تأملی تازه در اندیشه و آرمان فردوسی» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۷۳-۸۹) که برخلاف عنوانش هیچ نکته تازه‌ای در آن یافت نمی‌شود و بیشتر مطالب آن شامل افسانه‌های رایج درباره فردوسی و شاهنامه است که هیچ پایه و اساسی ندارد. در مقاله «تفسیر بیتی از شاهنامه» نیز بازنویسی چند آیه درباره روح و عقل و ذکر نظر فلاسفه درباره آن بدون هیچ‌گونه توضیح اضافی و تفسیری با مطرح ساختن آن به عنوان تفسیر بیتی از شاهنامه به هیچ وجه سازگار نیست (ثامنی، ۱۳۷۲: ۳۲۰-۳۲۱).

جز آنچه یاد شد، آسیب‌های متعدّد دیگری نیز در مقالات وجود دارد که به برخی از آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود: ضعف داوری مجلات و چاپ مقاله‌های ضعیف اعضای هیأت علمی یک دانشگاه در مجله آن دانشگاه، مقالات ضعیف افراد با تخصص غیر از ادبیات و شاهنامه، نقل مطالب دیگران بدون ذکر مأخذ و رعایت امانت، حجم زیاد، نقل مطالب و توضیحات غیر ضروری و بی‌ارتباط با موضوع اصلی مقاله، عدم ذکر مأخذ، یاد نکردن نشانی ابیات شاهنامه و تصحیح مورد استفاده، وجود اشکالات دستوری و نگارشی و ایرادهای تایپی فراوان به ویژه در نقل ابیات شاهنامه.

نتیجه‌گیری و چند پیشنهاد

از برآورد آسیب‌های ذکر شده، این نتیجه حاصل می‌شود که علی‌رغم کمیت بالای مقالات درباره فردوسی و شاهنامه در دهه هفتاد، کیفیت این مقالات در وضع چندان مطلوبی نیست و از آن جا که پاره‌ای از این آسیب‌ها گریبانگیر مقالات چاپ شده در مجلات دانشگاهی و علمی- پژوهشی و همچنین مقالات دهه اخیر (هشتاد) نیز هست، امید است با اجرای رویکردهای اصلاحی و دقت بیشتر مجلات در پذیرش و چاپ آثار، مقالات حوزه شاهنامه از کیفیت بهتری برخوردار گردد. براساس پژوهش انجام‌شده پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های شاهنامه‌شناختی این ضرورت‌ها مد نظر قرار گیرد:

- توجه به پیشینه پژوهش و شناخت منابع اصلی موجود در هر موضوع به دو منظور مهم مراجعه و استفاده و نیز پرهیز از دوباره‌کاری؛
- رعایت اصل امانتداری و ارجاع دقیق به مأخذ مورد استفاده؛
- استفاده از چاپ‌های معتبر شاهنامه- به ویژه چاپ خالقی مطلق- به منظور گرفتار نشدن به ابیات و روایات الحاقی و در پی آن نتایج نادرست؛
- بهره‌گیری از زبان مناسب و اجتناب از کاربرد زبان انشایی و ادبی و الفاظ محاوره؛
- رعایت نظم منطقی مطالب، استفاده از عناوین فرعی و تنظیم درست آنها در پیکربندی مقاله؛
- خواندن دقیق و آشنایی با شاهنامه، روند داستان‌ها و شخصیت‌ها و معنای درست ابیات؛

- رویکرد به پژوهش‌های تحلیلی، عمیق و ژرف‌شناسانه به جای تحقیقات توصیفی، سطحی و تکراری به ویژه در مقالات مربوط به اساطیر؛
- نگارش مقالات انتقادی مبتنی بر معیارهای معتبر و تذکر محاسن و معایب کار در کنار هم و پرهیز از غرض‌ورزی‌ها.

یادداشت‌ها

- ۱- خالقی مطلق در مقالاتی از جمله دو مقاله «معرفی قطعات الحاقی در شاهنامه» (ایران‌نامه، س ۳، ش ۲، ۱۳۶۳، صص ۲۴۲-۲۶۱) و «معرفی سه قطعه الحاقی در شاهنامه» (ایران شناسی، س ۱، ش ۴، ۱۳۶۸: ۶۷۵-۶۹۰) الحاقی بودن برخی از قطعات شاهنامه را گوشزد کرده است.
- ۲- هر چند در دهه هفتاد با وجود عدم انتشار کامل چاپ خالقی مطلق حقیقتاً ناگزیر از استفاده از چاپ مسکو بوده‌اند، این چاپ نیز در کنار محاسن، معایب زیادی دارد. ابوالفضل خطیبی در دو مقاله با عنوان «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح» (۱) و (۲) (برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره شاهنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۷۹ و ۱۸۰-۲۲۵) نقد مفصلی بر این چاپ نوشته است.
- ۳- ابوالفضل خطیبی در مقاله «جدل‌های جدید درباره شاهنامه از منظر ادبیات تطبیقی» (نامه ایران باستان، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۸۰: ۲۵-۳۷) به نقد کتاب ادبیات تطبیقی و شعر متقالم فارسی از دیویدسن و از جمله مقاله مذکور که جزیی از این کتاب است، پرداخته است.
- ۴- بیژن شهرستانی در مقاله «بازخوانی اصولی شاهنامه» (گیلان‌زمین، ش ۱۱-۱۳، بهار ۱۳۸۰: ۵۷-۶۱) در این باره با تفصیل بیشتری بحث کرده است.
- ۵- به عنوان نمونه در نصیحت اردشیر به فرزندش شاپور چنین آمده است: (چو بر دین کند شهریار آفرین/ برادر شود شهریار و دین/ نه بی تخت شاهی است دینی به پای/ نه بی دین بود شهریار به جای/ دو بن تاره یک در دگر بافته/ برآورده پیش خرد یافته/ نه از پادشا بی نیاز است دین/ نه بی دین بود شاه را آفرین/ چنین پاسبانان یکدیگرند/ تو گویی که در زیر یک چادرند/ نه آن ز این نه این زان بود بی نیاز/ دو انباز دیدیم‌شان نیک ساز/ چو دین را بود پادشا پاسبان/ تو این هر دو را جز برادر مخوان/ چو دین‌دار کین دارد از پادشا/ نگر تا نخوانی ورا پارسا/ هر آن‌کس که بر دادگر شهریار/ گشاید زبان مرد

دینش مدار/ چه گفت آن سخن گوی با آفرین/ که چون بنگری مغز داد است دین) (خالقی مطلق و امیدسالار، ۶/ ۲۳۱-۲۳۲/۵۵۲-۵۶۲).

۶- درباره نظر فردوسی درباره زن ابوالفضل خطیبی در مقاله «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه» (نشر دانش، س ۲۰، ش ۲ (پیاپی ۱۰۵). تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۹-۲۶) به نظر منفی نولدکه در این باره پاسخ گفته و با یادکرد ابیات زن‌ستیزانه الحاقی و اصیل شاهنامه نظر واقعی فردوسی درباره زن را آشکار ساخته است. نیز در مقاله‌ای انگلیسی از محمود امیدسالار با عرضه شواهد متعدد نقش برجسته برخی از زنان شاهنامه بررسی و نظر نولدکه نقد شده است: *Name- "Notes on some women of the Shahnama", Iran-e Bastan, Vol.1, Spring and Summer 2001, pp23-48.*

۷- موقعیت مازندران در شاهنامه یکی از بحث‌انگیزترین مسائل جغرافیایی حماسه ملی ایران بوده که در مقالات و گفتارهای بسیاری بدان پرداخته شده و نتیجه غالب این تحقیقات نشان می‌دهد که مازندران شاهنامه هیچ ارتباطی با مازندران ایران ندارد. بحث مفصل در این باره و نیز خلاصه مهم‌ترین پژوهش‌ها در این موضوع را می‌توان در کتاب پژوهشی در شاهنامه از حسین کریمان (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۲۴۶ و ۳۰۷-۳۴۷) دید.

۸- بیشتر شاهنامه‌پژوهان بنام به برتری چشمگیر چاپ خالقی مطلق بر دیگر چاپ‌های موجود اذعان دارند. چکیده‌ای از آرای شاهنامه‌پژوهان ایرانی و غیر ایرانی درباره این شاهنامه را در مقاله «معرفی‌نامه شاهنامه تصحیح خالقی مطلق»، فرهنگ مردم، س ۷، ش ۲۴-۲۵، بهار ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۶) می‌توان دید.

کتابنامه

- آتابای، بدری. (۱۹۹۶). «سرگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی». سرگذشت‌ها (مجموعه مقالات منتشر شده در نشریات فارسی‌زبان برون‌مرزی). بتسد (مربلند): کتابفروشی ایران. صص ۲۲۰-۲۲۷.
- آقاجری، ناصر. (۱۳۷۹-۱۳۸۰). «نقدی بر نقد به شیوه غیر جانبدارها». چیستا. ش ۱۷۶-۱۷۷ (اسفند و فروردین). صص ۵۶۱-۵۷۳.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۷۹) (الف). «یکی پهن کشتی به سان عروس». کیهان فرهنگی. ش ۱۶۷ (شهریور). صص ۶۴-۶۷.
- _____ (ب). (۱۳۷۹). «یکی ژرف دریاست بن ناپدید». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ش ۳۴ (مرداد). صص ۲۶-۲۹.

- احتشامی هونه‌گانی. خسرو. (۱۳۷۷). «تغزل بر بام حماسه». گلچرخ. ش ۱۸ (فروردین). صص ۵-۱۳.
- افشار ایرج. (۱۳۹۰). کتاب شناسی فردوسی و شاهنامه (از آغاز نوشته‌های پژوهشی تا سال ۱۳۸۵). چاپ چهارم. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- اکبری. منوچهر. (۱۳۷۴). «ادب پهلوانی در داستان رستم و اسفندیار». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. س ۳۳. ش ۱۳۳-۱۳۶. صص ۱۷۳-۲۰۴.
- _____ . (۱۳۸۰). «شایست و ناشایست زنان در شاهنامه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۱۵۸-۱۵۹ (تابستان و پاییز). صص ۶۱-۸۱.
- بالازاده. امیرکاووس. (۱۳۷۷). «مزدک در شاهنامه». مهر و داد و بهار (یادنامه استاد دکتر مهرداد بهار). گردآوری امیرکاووس بالازاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. صص ۴۵-۵۷.
- بی‌نام. (۱۳۸۷). «معرفی‌نامه شاهنامه تصحیح خالقی مطلق». فرهنگ مردم. س ۷. ش ۲۴-۲۵ (بهار). صص ۲۲۲-۲۲۶.
- پرهام. باقر. (۱۳۷۲). «تأملی در تعبیر سهروردی از سرانجام نبرد اسفندیار با رستم در شاهنامه و آثار و نتایج آن در تاریخ اندیشه و سیاست در ایران». ایران‌شناسی. ش ۱۸ (تابستان). صص ۳۲۴-۳۵۲.
- تجربه‌کار. گیتی. (۱۳۷۶). «مواردی از برتری‌های شاهنامه بر ایلیاد». گیله‌وا. ش ۴۶ (اسفند). صص ۱۴-۱۵.
- تجلیل. جلیل. (۱۳۷۴). «صورتگری فردوسی». نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی). به کوشش غلامرضا ستوده. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران. صص ۳۱۳-۳۲۳.
- ترابی. سیدمحمد. (۱۳۷۷). «شکل‌گیری چهره پهلوان در حماسه ملی». زبان و ادب. ش ۴ (تابستان). صص ۸-۱۹.
- تقی‌زاده. فریدون. (۱۳۷۴). «جنبه‌های تصویری در بخش اساطیری شاهنامه». نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی). به کوشش غلامرضا ستوده. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران. صص ۷۶۳-۷۷۴.
- ثامنی. جعفر. (۱۳۷۲). «تفسیر بیتی از شاهنامه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. س ۳۱. ش ۱۲۵-۱۲۸. صص ۳۱۰-۳۲۱.

- جان هون نین. (۱۳۷۳). «شاهنامه فردوسی در چین». فصلنامه هستی. س ۲. ش ۴ (زمستان). صص ۱۰۲-۱۰۷.
- جوینی. عزیزالله و تیمور مالمیر. (۱۳۸۰). «همبستگی دین و دولت (دین‌سالاری) در شاهنامه فردوسی». ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ضمیمه ش ۲ (تابستان). صص ۴۳-۶۱.
- _____ . (۱۳۷۹). «پاسخ به نقد». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ش ۴۰ (بهمن). صص ۶۸-۷۱.
- چوگاسزیان. بابکن. (۱۳۷۵). «بازتاب افسانه زال قهرمان حماسی ایران در تاریخ ارمنستان موسس خورناتسی». ترجمه هرمیک آفایان. پیمان. ش ۳-۴ (پاییز و زمستان). صص ۱۶-۲۴.
- حافظ‌نیا. محمدرضا. (۱۳۸۲). مقاله‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. چاپ اول. تهران: سمت.
- حمیدی. بهمن. (۱۳۷۴). «گامی چند با شاهنامه». چیستا. ش ۱۲۰ (تیر). صص ۷۸۰-۷۸۵.
- حمیدی. سید جعفر. (۱۳۸۰). «بررسی آثار شکسپیر و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی». پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. ش ۳۱ (پاییز). صص ۵۱-۶۳.
- خاکپور پرمهر. محمّد. (۱۳۸۰). «سیمای مظلومان در شاهنامه فردوسی». کیهان فرهنگی. ش ۱۷۷ (تیر). صص ۳۶-۳۷.
- خالقی مطلق. جلال. (۱۳۷۴). «گفتگو». کلک. ش ۶۸-۷۰ (آبان-دی). صص ۲۴۰-۲۶۰.
- _____ . (۱۳۶۸). «معرفی سه قطعه الحاقی در شاهنامه». ایران‌شناسی. س ۱. ش ۴. صص ۶۷۵-۶۹۰.
- _____ . (۱۳۶۳). «معرفی قطعات الحاقی در شاهنامه». ایران‌نامه. س ۳. ش ۲. صص ۲۴۲-۲۶۱.
- خطیبی. ابوالفضل. (۱۳۸۵). «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح؟» (۱). برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره شاهنامه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۱۵۰-۱۷۹.
- _____ . (۱۳۸۵). «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح؟» (۲). برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره شاهنامه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۱۸۰-۲۲۵.
- _____ . (۱۳۸۲). «بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه». نشر دانش. س ۲۰. ش ۲ (تابستان). صص ۱۹-۲۶.
- _____ . (۱۳۸۰). «جدل‌های جدید درباره شاهنامه از منظر ادبیات تطبیقی». نامه ایران باستان. س ۱. ش ۱ (تابستان). صص ۲۵-۳۷.

- دبیرسیاقی. محمد. (۱۳۷۷). «عدم اصالت بعضی روایات مشهور در ترجمه حال فردوسی». *گلستان*. س ۲. ش ۴. ویژه‌نامه حماسه جان و خرد. صص ۱۵-۳۱.
- درگاهی. محمود. (۱۳۷۷). «تأملی تازه در اندیشه و آرمان فردوسی». *زبان و ادب*. ش ۴ (تابستان). صص ۷۳-۸۹.
- دزفولیان. کاظم. (۱۳۸۰). «پاره‌ای از مشترکات حماسه‌های ملی». *نامه پارسی*. س ۶. ش ۱ (بهار). صص ۴۲-۵۰.
- دوستخواه. جلیل. (۱۳۷۱). «از فردوسی تا محمود. پیگیری یک جستار». *کلک*. ش ۳۰ (شهریور). صص ۱۵۴-۱۶۳.
- _____ . (۱۳۷۶). «خدا، مرگ و رستاخیز در شاهنامه فردوسی». *یاد بهار (یادنامه دکتر مهرداد بهار)*. چاپ اول. تهران: آگه. صص ۵۲۳-۵۵۹.
- _____ . (۱۳۸۰). «آفرینی بر آفریدگار حماسه». *حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*. چاپ اول. تهران: آگه. صص ۳۲۵-۳۳۸.
- دولت‌آبادی. هوشنگ. (۱۳۷۱). «در پس آینه (روایتی از نبرد آیین‌ها در شاهنامه)». *کلک*. ش ۲۵-۲۶ (فروردین و اردیبهشت). صص ۷-۲۱.
- دیویدسن. الگا. (۱۳۷۹). «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه». *ترجمه فرهاد عطایی*. بخارا. ش ۱۲ (خرداد و تیر). صص ۸-۱۵.
- ذاکرا الحسینی (پرنده). محسن. (۱۳۷۷). «پساوندان شاهنامه». *نامواره دکتر محمود افشار*. ج ۱۰. صص ۵۹۸۷-۶۰۱۸.
- ذبیح‌نیا عمران. آسیه. (۱۳۷۸). «پیوند بزرگان و پهلوانان در شاهنامه فردوسی». *زبان و ادب*. ش ۷-۸ (بهار و تابستان). صص ۱۲۱-۱۲۴.
- رستگارفسائی. منصور. (۱۳۸۰). «باربد در حماسه ملی ایرانی». *نامه انجمن*. ش ۴ (زمستان). صص ۳۳-۴۸.
- رسمی. سکینه. (۱۳۷۸). «کشش‌ها و کنش‌های همسو در شاهنامه و مثنوی». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش ۱۷۲ (پاییز). صص ۲۳-۴۶.
- رمضان‌پور. علی اصغر. (۱۳۸۰). «شاهنامه و مسئولیت ما». *فرهنگ اصفهان*. مرداد (ویژه همایش شاهنامه- پژوهی). صص ۲۴-۲۵.

رهنمای خرمی. ذوالفقار. (۱۳۷۸). «به سوی روشنایی‌ها (اندر حدیث حکیم طوس)». مجموعه مقالات چهارمین همایش سالانه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان (بهمن ۱۳۷۵). دانشگاه هرمزگان. صص ۸۹-۱۰۲.

زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۲۹). «شاهنامه و ایلیاد». یغما. س ۳. ش ۴. صص ۱۹۶-۲۰۲.
سجادی. سیدعلی محمد. (۱۳۷۹). «دانشی مرد نیکی شناس». پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. ش ۲۸ (پاییز و زمستان). صص ۱۲-۱۸.

سرکاراتی. بهمن. (۱۳۷۸). «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران». سایه‌های شکارشده (گزیده مقالات فارسی). تهران: قطره. صص ۲۵۱-۲۸۶.

سلطانی‌گرددفرامرز. علی. (۱۳۷۲). «پدرکشی و پسرکشی در اساطیر». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۳۳ (تابستان). صص ۲۰-۲۹.

سلمی. عباس. (۱۳۷۸). «جنبه‌های طنز و تغییر لحن در شاهنامه». پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. ش ۲۵ (بهار و تابستان). صص ۲۱۷-۲۲۶.

شهرستانی. بیژن. (۱۳۸۰). «بازخوانی اصولی شاهنامه». گیلان‌زمین. ش ۱۱-۱۳ (بهار). صص ۵۷-۶۱.

شیخ امان‌الله. (۱۳۷۱). «نظری در شاهنامه فردوسی». دانش. ش ۲۹-۳۰ (بهار). صص ۱۲۹-۱۳۹.

صدیقی. ظهیر احمد. (۱۹۹۱-۱۹۹۲). «پند و حکمت و اخلاق در شاهنامه فردوسی». اقبالیات. ش ۷. صص ۱۲۱-۱۴۱.

طباطبایی اردکانی. سید محمود. (۱۳۷۵). «مروری بر مسأله مرگ و جهان پس از مرگ در شاهنامه». زبان و ادب. ش ۱ (بهار). صص ۷۷-۱۰۶.

طغیانی‌اسفرجانی. اسحاق. (۱۳۷۷). «مقایسه اجمالی حماسه‌های ایرانی و غیر ایرانی». دانشکده ادبیات اصفهان. ش ۱۲ (بهار). صص ۹۸-۱۳۰.

علی‌زاده غریب. حسین. (۱۳۷۸). «رمزگشایی افسانه نبرد با دیو سپید و کلید عینیت بخشیدن به تاریخ افسانه ایران» (بخش اول). فروهر. ش ۳۷۷ (بهمن و اسفند). صص ۲۵-۲۷.

_____ . (۱۳۷۹). «رمزگشایی افسانه نبرد با دیو سپید و کلید عینیت بخشیدن به تاریخ افسانه ایران» (بخش دوم). فروهر. ش ۳۷۸ (فروردین و اردیبهشت). صص ۳۰-۳۲.

فتوحی. محمود. (۱۳۸۵). آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی. چاپ اول. تهران: سخن.

- فخراسلام. بتول. (۱۳۸۰). «رستم و نشانه‌شناختی ویژگی‌های ایرانیان در شاهنامه». *تابران*. ش ۳ (اردیبهشت). صص ۸-۱۴.
- فردوسی. ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*. ۸ جلد. به کوشش جلال خالقی مطلق و همکاران. چاپ سوم. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فضیلت. محمود. (۱۳۷۹). «داستان زندگی». *فصلنامه هستی*. ش ۴ (تابستان). صص ۱۰۴-۱۱۶.
- کریمان. حسین. (۱۳۷۵). *پژوهشی در شاهنامه*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کزازی. جلال‌الدین. (۱۳۶۸). «سهراب و سیاوش. گومیچشن و ویچارشن». *از گونه‌ای دیگر*. تهران: مرکز. صص ۱-۱۶.
- _____ . (۱۳۷۹). «جهان فراخ شاهنامه». *فرهنگ کردستان*. ش ۲ (بهار). صص ۷-۱۸.
- کیانی. حسین. (۱۳۷۴). «سوگند در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی». *نمیرم از این پس که من زنده‌ام/مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی*. به کوشش غلامرضا ستوده. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران. صص ۲۱۱-۲۳۰.
- متینی. جلال. (۱۳۷۷). «از اسطوره تا تاریخ». *ایران‌شناسی*. س ۱۰. ش ۲ (تابستان). صص ۴۴۶-۴۴۷.
- محمداسلم خان. (۱۳۷۱). «انسان‌بینی در مبانی اعتقادی فردوسی». *قند پارسی*. ش ۴ (بهار). صص ۱۲۰-۱۲۸.
- محمودیان. محمدرفع. (۱۳۸۰). «دیالکتیک قدرت و حقیقت در رستم و سهراب». *نگاه نو*. دوره جدید. ش ۴ (اردیبهشت). صص ۲۸-۳۴.
- مسلمانیان قبادیانی. رحیم. (۱۳۸۰). «شاهنامه‌پژوهی در آسیای مرکزی». *تابران*. س ۲. ش ۶-۷ (مهر-دی). صص ۹۱-۹۴.
- مظهری. علی‌اصغر. (۱۳۷۲). «برداشتی از زال و رودابه فردوسی». *صوفی*. ش ۲۰ (پاییز). صص ۳۳-۳۹.
- موسوی. سیدحسن. (۱۳۸۰). «فردوسی و شاهنامه». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۴۲-۴۳ (فروردین و اردیبهشت). صص ۴۴-۴۵.
- مهاجرانی. سیدعطاءالله. (۱۳۸۰). «پیام شاهنامه فردوسی». *فرهنگ اصفهان*. مرداد (ویژه همایش شاهنامه-پژوهی). صص ۱۱-۱۷.

- مهرکی. ایرج. (۱۳۸۰). «تحوّل شخصیت گرشاسب در اسطوره و حماسه». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم. ش ۳۲ (بهار). صص ۱۹۷-۲۱۳.
- میررمضانی. فخرالدین. (۱۳۷۶). «چند سؤال درباره شاهنامه فردوسی». دنیای سخن. ش ۷۷ (دی و بهمن). صص ۸۴-۸۵.
- نبوی نژاد. حسام‌الدین. (۱۳۷۹). «شاعر و پهلوان در شاهنامه». زنده‌رود. ش ۷ (زمستان). صص ۱۶۸-۱۶۹.
- نعلبندیان. گ. (۱۳۷۴). «اسامی خاصّ ارمنی مأخوذ از حماسه ملی ایران». ایران‌شناخت. ش ۱ (زمستان). صص ۱۰۵-۱۳۹.
- نعیمی برچلوبی. فرحناز. (۱۳۸۰). «یلباد و شاهنامه». ادبیات داستانی. ش ۵۴ (فروردین و اردیبهشت و خرداد). صص ۷۴-۷۷.
- نقوی. نقیب. (۱۳۷۷). «کلک هنرآفرین فردوسی». مجله دانشکده ادبیات مشهد. ش ۱۲۲-۱۲۳ (پاییز و زمستان). صص ۴۵۵-۴۷۴.
- وحیدآ. فریدون. (۱۳۸۰). «نقش فردوسی در حفظ هویت ایرانی». فرهنگ اصفهان. مرداد (ویژه همایش شاهنامه پژوهی). صص ۳۰-۳۴.
- وزیری. مهدی. (۱۳۷۷). «و این رستم صلح‌جوی». چیستا. ش ۱۵۴-۱۵۵ (دی و بهمن). صص ۳۵۷-۳۶۰.
- ولک. رنه و اوستین وارن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یزدانی. خواجه حمید. (۱۹۹۱-۱۹۹۲). «موارد طنز و هجا در شاهنامه فردوسی». اقبالیات. ش ۷. صص ۷۱-۹۷.